

روش تصمیم‌گیری پیامبر اسلام (ص) در تعیین استراتژی نظامی حکومت مدینه (از هجرت تا فتح مکه)

قاسم قریب^۱

خدیدجه عالمی^۲

چکیده

با هجرت پیامبر اسلام (ص) به یثرب فشارهای مستقیم مشرکان قریش بر مسلمانان از میان رفت و مهاجران مسلمان زندگی تازه‌ای را در پناه حکومت تازه تأسیس اسلامی آغاز کردند. از این پس تهدیدات اشرافیت قریش، شکل تازه‌ای به خود گرفت و پیامبر (ص) به عنوان حاکم مدینه، مسئولیت خطیر مدیریت جامعه نو بنیاد اسلامی در برابر بحران‌های جدید را بر عهده گرفت. یکی از عرصه‌های مدیریت ایشان در مدینه، تصمیم‌گیری آن حضرت در مسائل استراتژیک نظامی و ساماندهی غزوات برای مقابله با تهدیدات اشراف قریش، مشرکان، بدویان و یهودیان بود. پرسش اصلی این مقاله، شناسایی روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در تعیین استراتژی نظامی حکومت اسلامی مدینه در برابر دشمنان خارجی است و محدوده زمانی آن از آغاز هجرت به یثرب تا فتح مکه را دربرمی‌گیرد. بر اساس نوع مواجهه پیامبر (ص) با تهدیدات دشمنان حکومت مدینه، روش تصمیم‌گیری ایشان را می‌توان بر نظریه شش مرحله‌ای تصمیم‌گیری عقلایی در علم مدیریت، منطبق دانست. تصمیم‌گیری شش مرحله‌ای مذکور به ترتیب عبارت از تشخیص مشکل، تحلیل مشکل، تعیین هدف و معیار برای تصمیم‌گیری، ارائه راه حل‌های ممکن، ارزیابی نتایج احتمالی راه حل‌های ممکن و سپس برگزیدن یک راه حل است. این پژوهش از نوع کیفی و با روش تاریخی انجام شده و بیانگر این مدعاست که بررسی فرآیند تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در شش مرحله مزبور، نه تنها زوایای سیره نظامی پیامبر (ص) را روشن می‌کند، بلکه الگویی از تصمیم‌گیری در زمینه مدیریت مسائل کلان نظامی ایشان را ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اسلام (ص)، روش تصمیم‌گیری، استراتژی نظامی، غزوات

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه فردوسی مشهد ghasem.gharib@mail.um.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران alemi1900@ut.ac.ir



مقدمه

افزایش فشارهای اشراف قریش بر پیامبر (ص) و به بن بست رسیدن دعوت ایشان در مکه از یک سو و دعوت اهالی یثرب و اعلام آمادگی آنان برای پذیرش پیام توحیدی و امید به گسترش دعوت در این منطقه از سوی دیگر، باعث هجرت ایشان به یثرب شد. هجرت پیامبر (ص) به یثرب، سبب تشکیل حکومت اسلامی شد و ایشان به عنوان حاکم جامعه اسلامی، وظیفه مدیریت آن را عهده‌دار گشت. اشرافیت قریش مکی، مهم‌ترین مشکل حکومت نویناد مدینه محسوب می‌شدند و با امکانات مالی فراوان، از هیچ گونه عداوت و خصومتی نسبت به مسلمانان روی‌گردان نبودند. اشرافیت مکه به خطر دعوت جدید پی برده بود و گسترش آن را در تضاد با منافع سیاسی و اقتصادی خویش می‌دید. پیامبر (ص) این مشکل را به خوبی درک کرد و بهترین راه حل مقابله با آن را به اجرا گذاشت؛ به گونه‌ای که پس از گذشت هشت سال، اشرافیت قریش که به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی در موضع قدرتمندتری قرار داشت تسلیم شد و دروازه‌های خود را بر روی دعوت جدید گشود.

بخش اصلی و مهم تصمیم‌گیری‌های پیامبر (ص) به مقابله با تهدیدات سیاسی و نظامی اشرافیت قریش مکی به عنوان مهم‌ترین دشمن حکومت اسلامی مدینه، اختصاص یافت. مناسبات میان حکومت اسلامی مدینه و اشراف قریش مکه به دو دوره پیش از غزوه احزاب و پس از غزوه احزاب، قابل تقسیم است. قبل از غزوه احزاب، جایگاه سیاسی، نظامی حکومت مدینه در شبه جزیره عربستان و در میان قبایل مختلف عرب، تثبیت نشده بود اما این امر پس از پیروزی مسلمانان در این غزوه محقق شد (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۹۱/۲؛ ابن هشام، بی تا: ۲۳۳/۲؛ ابن سعد، بی تا: ۵۳/۲) و حکومت مدینه در موضع قدرت، قرار گرفت. پس از غزوه احزاب، نگاه قبایل عرب به حکومت مدینه، تغییر اساسی کرد و اشراف قریش مکی نیز در اندیشه براندازی آن دچار تردید شدند؛ زیرا نبرد بزرگ دیگری میان آنان به وقوع نپیوست و درگیری‌ها تنها در سطح محدود و پراکنده ادامه یافت. در نوشتار حاضر، روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در تعیین استراتژی نظامی حکومت مدینه از زمان هجرت به یثرب تا فتح مکه مورد بررسی قرار گرفته و هریک از مراحل تصمیم‌گیری و مسائل مربوط به آن به طور مجزا تحلیل شده است.

بیان مسأله و شیوه تحقیق

یقیناً فرآیند تصمیم‌گیری پیامبر (ص) دارای یک برنامه‌ریزی منطقی و دقیق بوده و وی در جایگاه رهبری لایق با تصمیم‌گیری‌های صحیح توانسته است این جامعه نوپا را از خطرات برهاند و به مرحله مطلوب خود برساند. تصمیمات پیامبر (ص) در همه حوزه‌ها علاوه بر اتکا به وحی الهی، برگرفته از خرد مدیریتی بوده و تأکید ایشان بر اهمیت مسأله تصمیم‌گیری صحیح که عمده‌تاً در احادیث با عنوان تدبیر در امور از آن یاد شده، شاهدهی بر این مسأله است. احادیثی مانند «لا عقل کالتدبیر» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۷۲/۴) (هیچ عقلی چون آینده‌نگری نیست) و «ما اخاف علی امتی الفقر ولكن اخاف علیهم سوء التدبیر» (محمدی ری شهری، ۱۴۲۹: ۱۳/۷) (بر امت خود از فقر هراسان نیستم بلکه برای آنان از ضعف در آینده‌نگری و تصمیم‌گیری هراسانم) نمونه‌هایی از توصیه‌های پیامبر (ص) در اهمیت دادن به مقوله تصمیم‌گیری صحیح و آینده‌نگری محسوب می‌شود. این پژوهش در پی ارائه روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در تعیین استراتژی نظامی و برخورد با اشراف قریش مکه تا هنگام فتح این شهر است. در بررسی روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) جایگاه پیامبری و مدیریت الهی مبتنی بر وحی ایشان مد نظر قرار گرفته و به آیات قرآنی استناد شده است.

مبانی نظری

در علم مدیریت، تصمیم‌گیری^۱ به فرآیند حل مسأله، اطلاق می‌گردد که به عبارت دیگر، انتخاب یک راه حل از میان راه‌های ممکن برای حل مشکل است. تصمیم‌گیری، جوهر اصلی مدیریت است و اهمیت آن به حدی است که سایمون، مدیریت را مترادف با تصمیم‌گیری می‌داند (رضاپور، ۱۳۷۶: ۸۷). تصمیم‌گیری، با توجه به موضوع آن دارای انواع مختلفی نظیر عادی، اضطراری، استراتژیک و عملیاتی است. در تصمیم‌گیری، روش‌های متنوعی اتخاذ می‌گردد که منجر به پیدایش مدل‌های مختلف تصمیم‌گیری می‌شود. مهم‌ترین و کاربردی‌ترین مدل‌های تصمیم‌گیری در میان مدیران، تصمیم‌گیری عقلایی^۲ و تصمیم‌گیری بصیرتی^۱ است (منطقی، ۱۳۹۰: ۴۳) که تفاوت آن‌ها در نوع

1. Decision making.

2. Rationality decision making.



انتخاب راه حل‌هاست. تصمیم‌گیری در اولین مدل بر مبنای منطق و استدلال و در مدل دوم بر مبنای ارزش‌ها و عرف و تجارب قبلی است (همانجا).

فرآیند تصمیم‌گیری عقلایی در علم مدیریت از ۶ مرحله تشخیص مشکل، تحلیل مشکل، تعیین هدف، ارائه راه حل‌های ممکن، ارزیابی نتایج احتمالی راه‌حل‌های ممکن و در نهایت، گزینش بهترین راه حل، تشکیل می‌شود (الوانی، ۱۳۷۷: ۱۹۴). نیاز به تصمیم‌گیری، هنگامی به وجود می‌آید که وجود مشکل، احساس شود و گام نخست تصمیم‌گیری برداشته شود. تحلیل صحیح مشکل، سبب گشودن ابعاد مختلف آن می‌گردد و افق وسیع‌تری را در اختیار تصمیم‌گیرنده خواهد گشود. در ادامه روند تصمیم‌گیری صحیح، فرد تصمیم‌گیر، بر اساس هدف یا اهداف خود به ارائه راه‌حل‌هایی می‌پردازد که امکان تحقق آن وجود داشته باشد. با عنایت به امکانات و محدودیت‌ها و نتایج احتمالی هر یک از راه‌حل‌ها، در پایان، بهترین راه‌حل اتخاذ می‌شود. چنانچه در یک تصمیم‌گیری، شش مرحله مزبور به صورت صحیح رعایت شود، بهترین راه حل ممکن اتخاذ خواهد شد. مقاله حاضر با تکیه بر روند تاریخی مواجهه پیامبر (ص) با اشراف قریش مکی به دنبال تبیین مدل تصمیم‌گیری ایشان در عرصه تعیین استراتژی نظامی حکومت مدینه است. تبیین روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در قالب نظریه تصمیم‌گیری عقلایی و بر مبنای گزارش‌های تاریخی می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از سؤالات و ابهامات پیرامون نوع استراتژی نظامی ایشان باشد. همچنین در خلال بررسی مراحل تصمیم‌گیری ایشان، اهداف و معیارهای موردنظر ایشان برای گسترش پیام توحیدی اسلام، آشکار خواهد شد.

پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در راستای بیان تاکتیک‌های نظامی پیامبر (ص) در جنگ‌ها تألیف شده است که ناظر به مسائل تکنیکی و فنی است. واکاوی روش‌های نظامی پیامبر (ص) در میدان نبرد، ناظر به نظریه‌های علوم نظامی است و ارتباط مستقیمی با تعیین استراتژی نظامی ندارد. تصمیم‌گیری درباره سیاست نظامی حکومت‌ها توسط رهبران سیاسی، انجام می‌شود و پیش و بیش از آنکه مسأله‌ای نظامی باشد مقوله‌ای مدیریتی است. کتاب مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر (ص) تألیف محمد ضاهر و تر با

¹. Intuition decision making.

ترجمه اصغر قائدان، جامع‌ترین اطلاعات را در زمینه سیره نظامی پیامبر (ص) در اختیار سیره‌پژوهان قرار می‌دهد. این کتاب توسط یک ژنرال سوری و بر اساس تئوری‌های علوم نظامی تألیف شده و نویسنده داده‌های منابع سیره‌نگاری و تاریخی را در قالبی بسیار منسجم ارائه داده است. این کتاب در شش فصل تنظیم شده و شیوه فرماندهی رسول خدا (ص)، ستاد پرسنلی، اطلاعاتی و عملیاتی سپاه ایشان را بررسی کرده است. به رغم اطلاعات بسیار مفید این کتاب، مباحث کلی مربوط به استراتژی کلان نظامی پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با قریش در این کتاب وجود ندارد و تمرکز این کتاب بیشتر بر روی تاکتیک‌های نظامی پیامبر (ص) در میدان جنگ است. مترجم کتاب مزبور، مقاله‌ای مفصل با عنوان «مدیریت و رهبری پیامبر (ص) در عرصه‌های نظامی» نوشته است (قائدان، ۱۳۸۵: ۴۵-۵) که باید آن را چکیده همان کتاب محسوب کرد.

برخی مقالات فارسی تلاش کرده‌اند از زاویه‌ای کلی‌تر به اقدامات نظامی پیامبر (ص) بپردازند اما عملاً تشریح فنون نظامی گری و شگردهای ایشان پیش و پس از جنگ به نتیجه تحقیق آنان تبدیل شده است. مقاله «اقدامات تأمینی و نظامی پیامبر (ص)» نوشته حسن جمشیدی و نرگس تنهایی است که بر محورهایی چون آموزش و رعایت انضباط نظامی، ملزومات جنگی، تشویق و تحریض سپاه، تقسیم کاری، نظارت بازرسی و جنگ روانی متمرکز شده است (جمشیدی و تنهایی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۲۷). مقاله «اخلاق نظامی پیامبر (ص) در جنگ»، رویکرد انسانی و اخلاقی پیامبر (ص) در میدان‌های نبرد را بازتاب داده است (باقری و محمدی بخش، ۱۳۹۲: ۱۰۷). مقاله «دانش مداری در نظام کنش دفاعی پیامبر اعظم (ص)» بیش‌ترین قرابت محتوایی را با مقاله حاضر دارد، زیرا وارد مباحث تاکتیک نظامی پیامبر (ص) نشده است. گرچه پژوهش مزبور، رویکردی کلان نسبت به سیره نظامی پیامبر (ص) دارد اما نه تنها به روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در مسائل مدیریتی پرداخته است بلکه به نوع استراتژی نظامی پیامبر (ص) در برخورد با تهدیدات دشمنان حکومت مدینه نیز اشاره‌ای نکرده است. نویسنده مقاله در پی اثبات این مسأله است که باید همه کنش‌های نظامی پیامبر (ص) در جهت دفاع از نظام فرهنگی اسلامی فهمیده شود (عطارزاده، ۱۳۸۶: ۸۲) و این امر بیش از آنکه به استراتژی نظامی پیامبر (ص) مربوط باشد، ناظر به هدف غایی رسالت ایشان است. در مجموع، تاکنون پژوهش



مستقلی به موضوع شیوه تصمیم‌گیری رسول خدا (ص) در تعیین استراتژی نظامی، اختصاص نیافته است.

مرحله نخست تصمیم‌گیری: تشخیص مشکل؛ خطر اقدامات خصمانه قریش، بدویان و یهودیان پس از هجرت پیامبر (ص) به یثرب و ایجاد نظامی جدید بر پایه تعالیم اسلامی، قریش به صورت بالقوه جدی‌ترین دشمن این نظام نوپا محسوب می‌شد. پیامبر (ص) با تشخیص این مشکل بنیادین، دریافت که اشرافیت قریش، وجود یک حکومت با آرمان و عقایدی متفاوت را در کنار خود تحمل نخواهد کرد (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶۷). زیرا اختلاف مکه و مدینه به تضاد عقیدتی محدود نمی‌شد و آموزه‌های دینی دعوت جدید، در بُعد عملی سیادت سیاسی و اقتصادی قریش را تهدید می‌کرد. علاوه بر این، در صورت گسترش دین اسلام در میان قبایل مختلف عرب و پذیرش آن، عرصه بر قریش مکه بیش از پیش تنگ می‌شد و سقوط احتمالی اشراف قریش را تسریع می‌کرد.

لازمه شروع فرآیند تصمیم‌گیری، احساس وجود مشکل یا مشکلات در روند عادی امور است. بر این اساس، پیامبر (ص) با درک صحیح از شرایط موجود، اساسی‌ترین مشکل را دشمنی‌های قریش، تشخیص داد و شاهد این مسأله، تدابیری است که توسط ایشان برای مقابله با این تهدید بالقوه، اتخاذ گردید که در جای خود با تفصیل به آن پرداخته خواهد شد. اشرافیت قریش مکه، پیش از غزوه بدر به صورت مستقیم علیه حکومت مدینه به کارشکنی نمی‌پرداخت؛ بلکه از طریق دو گروه به مدینه فشار وارد می‌کرد. گروه نخست، بدویان اطراف مدینه بودند که فعالیت اصلی آنان در غارت گله‌ها و مزارع کشاورزی اطراف این شهر خلاصه می‌شد. گروه دوم، یهودیان داخل مدینه بودند که به موجب پیمان‌نامه مدینه از اعضای امت واحده و عضو جامعه مدینه محسوب می‌شدند (ابن هشام، بی تا: ۵۰۱/۱). هر دو گروه بدویان و یهودیان به دلایلی که به تفصیل، ذکر خواهد شد به درخواست اشراف قریش، پاسخ مثبت دادند و پیامبر (ص) به مشکلات فراوانی که این گروه‌ها برای حکومت مدینه، پدید می‌آوردند کاملاً واقف بود.



مرحله دوم تصمیم‌گیری: تحلیل مشکل؛ علت‌یابی اقدامات خصمانه قریش، بدویان و یهودیان خطر بالقوه‌ای که در دوره پیش از غزوه احزاب، نظام مدینه را تهدید می‌کرد اشرافیت قریش و دشمنی‌های آنان بود که پس از دو سال با غزوه بدر کبری (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۹/۱؛ ابن هشام، بی تا، ۶۲۶/۱؛ ابن سعد، بی تا: ۸/۲) به تهدیدی بالفعل مبدل شد. قریش از طریق دو ابزار دیگر که قبایل بدوی اطراف مدینه و یهودیان ساکن مدینه بودند به حکومت مدینه فشار وارد می‌کرد. گرچه در کتب سیره و مغازی و منابع اولیه مرتبط با تاریخ صدر اسلام، از ارتباط قریش با این دو گروه، گزارش صریحی در دست نیست اما این منابع، همه واقعات را پوشش نداده‌اند و آن چه بازتاب داده‌اند اولاً گزینشی و ثانیاً هرکدام جزئی از یک مجموعه پراکنده است (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۲۰) منطقی‌اً ارتباط قریش با بدویان و یهودیان به صورت پنهانی برقرار بوده است. نمونه آن، گزارشی است که بیهقی درباره نامه کفار قریش به قبیله بنی نضیر نقل کرده است و متن نامه حاوی پیشنهاد قتل پیامبر (ص) است (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۷۹/۳) و همین مسأله منجر به وقوع غزوه بنی نضیر شد، نقل کرده است. دومین گام در تصمیم‌گیری موفق، تحلیل موشکافانه مشکل یا مشکلات پیش‌رو در جهت ارائه راه‌حل برای آن‌هاست. تحلیل مشکل به تبیین ابعاد مختلف وضعیت موجود و راه‌های برون‌رفت از آن می‌انجامد. پیامبر (ص) در تحلیل بروز مشکلات ناشی از حملات بدویان به مدینه و نیز خیانت‌های گاه و بیگاه یهودیان، مسلماً این دو مسأله را در ارتباط با همان مشکل بنیادین که اقدامات خصمانه اشراف قریش بود تحلیل می‌کرد. دلیل همکاری بدویان با قریش، ناشی از تضاد عقیدتی بدویان با نظام حاکم بر مدینه، به دست آوردن غنایم حاصل از حمله به نخلستان‌ها و مزارع اطراف مدینه و نیز بهره بردن از حمایت‌های قریش بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

همکاری یهودیان با اشراف قریش، ریشه در مسائل سیاسی و اقتصادی داشت. با ورود پیامبر (ص) به مدینه، اوس و خزرج در قالب انصار پیامبر (ص) به اتحاد نسبی دست یافتند و این مسأله سبب از بین رفتن سیادت یهودیان گشت. یهودیان مدینه که عامل اصلی حیات اقتصادی این شهر بودند با ورود مسلمانان مکی مهاجر و افزایش جمعیت آنان نفوذ خود را از دست دادند (عبدالعزیز بن ادریس، ۱۳۸۶: ۵۱). تعالیم دین اسلام نیز، برخی آموزه‌های یهود را به چالش کشید و در افول جایگاه مذهبی



آنان در مدینه نقشی بسزا داشت. یهودیان به دلیل این که خداوند، پیامبری از میان عرب‌ها برای هدایت جهانیان برگزیده بود ناراحت بودند و به شدت حسادت می‌ورزیدند (ابن هشام، بی تا: ۵۶۵/۱). به همین جهت قرآن در آیه *یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا یَاْلُوْنَكُمْ خَبَآلاً وَدُوًّا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِیْ صُدُوْرُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَكُمُ الْآیَاتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ* (آل عمران: ۱۱۸). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان را دوست و همراز مگیرید. آنان از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند، آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است؛ و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌های دشمنی آنان را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید». خاطر نشان می‌کند که کینه یهودیان نسبت به پیامبر (ص) بیش از آن چیزی است که در ظاهر بروز می‌دهند. هم چنین شأن نزول آیه *قُلْ یا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَصَدُّوْنَ عَنِ سَبِیْلِ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُوْهَا عِوَجًا وَّ اَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَّ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ* (آل عمران: ۹۹). «بگو ای اهل کتاب، چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا باز می‌دارید؛ و آن راه را کج می‌شمارید، با آنکه خود به راستی آن گواهد؟ و خدا از آن چه انجام می‌دهید غافل نیست». مرتبط با دشمنی‌های شانس بن قیس از یهودیان مدینه است (قوام و شنه ای، ۱۴۲۴: ۲۸۵/۱) که تلاش‌های فراوانی برای جلوگیری از مسلمان شدن هم کیشان خود انجام داد. سهیلی همه دشمنان یهودی پیامبر (ص) را به تفکیک قبایل آنان برشمرده است (سهیلی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۴-۳۰۵). پیامبر (ص) از سیطره یهودیان بر اقتصاد مدینه آگاه بود و می‌دانست که اقتصاد یهودیان با امنیت مدینه پیوند خورده است (عجاج کرمی، ۱۴۲۷: ۷۹).

بنابراین در تحلیل نهایی پیامبر (ص)، حکومت مدینه با سه مشکل عمده مواجه بود که با یکدیگر پیوند داشتند. نخست قریش و اقدامات خصمانه آنان، دوم حملات بدویان اطراف مدینه به تحریک قریش و سوم خیانت‌های یهودیان در یاری رساندن به قریش بود. بدون شک، مشکل بنیادین، دشمنی‌های اشرافیت قریش بود که وجود نظام نوپای مدینه را در صورت گسترش در شبه جزیره عربستان، تهدیدی برای موجودیت خود تلقی می‌کرد.



مرحله سوم تصمیم‌گیری: تعیین هدف؛ ترویج پیام توحیدی و تثبیت توان نظامی حکومت مدینه در فرایند تصمیم‌گیری صحیح، پس از تشخیص و تحلیل مشکل، ارائه راهکار برای حل مشکلات، ضروری است. اما راه‌حلهایی که برای عبور از مشکلات، ارائه می‌گردد باید متناسب با هدف یا اهداف فرد تصمیم‌گیرنده باشد. هدف، تأثیر جدی بر شیوه حل مشکل دارد. بر این اساس، برای فهم این که چرا پیامبر (ص) از میان راه‌حل‌های گوناگون، راه‌حل خاصی را برگزید؛ به شناخت هدف و معیار ایشان بستگی دارد. تبیین چگونگی حل مسأله از طریق راه حلی خاص، بدون در نظر گرفتن اهداف و معیارهای یک رهبر دینی، ناقص و نارساست. هدف غایی پیامبر (ص)، ترویج پیام توحیدی و گسترش اسلام بود. معیارهای پیامبر (ص) برای رسیدن به آرمان پیشگفته، تحقق هدف مزبور با کم‌ترین هزینه مالی و جانی برای مسلمانان و غیر مسلمانان، ترویج مسالمت‌آمیز پیام توحیدی و تلاش برای تحکیم پایه‌های صلح جهت جلوگیری از سقوط حکومت مدینه به عنوان دستگاه مروج پیام توحید بود.

در آیات متعدد قرآن کریم به وضوح به هدف والای پیامبر (ص) مبنی بر اشاعه یکتاپرستی و ایمان به خداوند اشاره شده است. چنان که آیه (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (توبه: ۱۲۸). «قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به هدایت شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است». دلیلی بر شدت اشتیاق پیامبر (ص) به هدایت مردم و اولویت داشتن این امر بر سایر مسائل در نظر ایشان است. جهان‌بینی اسلامی بر انتشار پیام توحیدی برای همه مردم تأکید می‌کرد و این امر برای پیامبر و جامعه اسلامی تبدیل به هدف غایی شده بود. * «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸). «و ما تو را جز بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند». در این آیه تأکید می‌شود که ابلاغ پیام رسالت، دارای هیچ محدودیتی نیست و اقدامات حکومت اسلامی مدینه نیز جز در راستای تحقق محتوای این آیه نبوده است.

بنابراین نظر آن دسته از مستشرقینی که هدف پیامبر (ص) را به مطیع کردن و تسلط بر بت‌پرستان شبه جزیره عربستان محدود کرده‌اند (بروکلمان: ۱۳۴۶: ۳۴) مردود است. پیامبر (ص) تمام همت خود را



مصروف انجام رسالت خویش کرده و رکن مهم این رسالت، دفاع از آزادی عقیده همه ساکنان مدینه یا امت اسلامی بود (هیکل، بی تا: ۱۴۷). پیگیری این هدف توسط پیامبر (ص)، واکنش اشراف قریش مکه که مخالف ترویج اندیشه‌های توحیدی بودند را به دنبال داشت.

معیارهای پیامبر (ص) در تحقق هدف ترویج پیام توحیدی از خلال عملکرد سیاسی و نظامی ایشان قابل استنباط است. پس از هجرت پیامبر (ص) به یثرب، نیاز به تشکیل حکومت اسلامی برای تحقق هدف مزبور، به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شد. سرزمین، مردم، مشروعیت، حکومت و قانون عناصر تشکیل دهنده دولت هستند (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۰۶) که همه این عناصر در نظام مدینه وجود داشت. مردم یثرب با دعوت کردن پیامبر (ص) به این شهر (الیعقوبی، بی تا: ۳۸/۲) حق حاکمیت (ابن هشام، بی تا: ۴۲۲/۱) یا مشروعیت را به حکومت ایشان دادند. پیامبر (ص) شهر مدینه را به عنوان حرم، تعیین نمود که به مثابه حدود و ثغور نظام جدید و فراتر از موازین قبیله‌ای بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۵۱). انعقاد پیمان‌نامه مدینه (ابن هشام، بی تا: ۵۰۲/۱) مشهور به «صحیفه مدینه» میان مسلمانان، یهودیان و مشرکین نیز به منزله قانون اساسی حکومت اسلامی مدینه، محسوب می‌شد و مردم این شهر را به واحد سیاسی جدیدی به نام «امت واحده» تبدیل کرد (مونتگمری وات، ۱۳۴۴: ۱۱۹). برخی صاحب‌نظران، مصادیق دیگر، مانند بنای مسجد مدینه، تشکیل سپاه اسلامی، انعقاد پیمان نامه مدینه میان همه گروه‌های ساکن در این شهر و عقد پیمان مؤاخات میان مهاجران و انصار توسط پیامبر اکرم (ص) را نشانه تشکیل حکومت توسط ایشان در نظر گرفته‌اند (خلیل، ۱۴۲۵: ۱۲۱). هر مجموعه از مؤلفه‌های مدرن یا قدیمی که ملاک تشکیل حکومت تلقی شوند؛ در اصل تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم (ص) تغییری ایجاد نمی‌کند.

پیامبر اکرم (ص) جهت استمرار و گسترش دعوت الهی، اقداماتی در جهت بقای حکومت مدینه انجام دادند. بقای حکومت مدینه جز با تثبیت توان سیاسی و نظامی آن تضمین نمی‌شد. بر پایه همین هدف و معیارها، استراتژی پیامبر (ص)، معطوف به تقویت حکومت مدینه و تثبیت توان نظامی شد تا مانع از سقوط آن شود.

مرحله چهارم تصمیم‌گیری: ارائه راه‌حل‌های ممکن؛ استراتژی نظامی تدافعی و تهاجمی و بازدارنده

در مرحله تحلیل مشکل، بیان شد که نظام مدینه با سه مشکل سیاسی و نظامی عمده دشمنی‌های قریش، حملات بدویان و خیانت‌های یهودیان مواجه بود. با اندکی تأمل می‌توان به اتخاذ سه راه حل یا استراتژی کلی کاملاً متفاوت برای حل این مشکلات اشاره کرد به گونه‌ای که وجود راه حل چهارم تقریباً محال است. این سه راه حل قابل اتخاذ عبارت‌اند از: ۱. اتخاذ سیاست تدافعی ۲. اتخاذ سیاست تهاجمی ۳. اتخاذ سیاست بازدارنده.

در صورت اتخاذ هر یک از این سیاست‌های مذکور، مشکلات سه گانه حکومت مدینه به شیوه‌ای متفاوت از میان برداشته می‌شد. حکومت مدینه در صورت اتخاذ سیاست تدافعی، ضرورتاً باید فقط در مقابل تهدید نظامی قریش، واکنش نشان می‌داد و در برابر تحرکات قریش در برقراری رابطه با بدویان و یهودیان و تحریک آنان علیه حکومت مدینه، به جز دفاع هیچ اقدامی انجام نمی‌داد. اتخاذ این سیاست در برابر مشکل حملات بدویان به بسنده کردن حکومت مدینه به جبران خسارت‌های آنان به مزارع اطراف مدینه، ختم می‌شد. هم چنین به خیانت‌های متعدد یهودیان نیز باید به نظر اغماض نگریسته می‌شد. این که اتخاذ این سیاست، چه پیامدهای احتمالی را می‌توانست به دنبال داشته باشد در مرحله ارزیابی راه‌حل‌ها جهت تصمیم‌گیری، قابل طرح است.

در صورت عمل به راه حل دوم و اتخاذ سیاست تهاجمی در مقابل تهدیدات دشمنان، حکومت مدینه می‌بایست پیش از هر اقدامی از سوی اشراف قریش مکی، بدویان اطراف مدینه و یهودیان، نسبت به همه تحرکات آنان واکنش نشان می‌داد. در صورت عمل به راه حل دوم و اتخاذ سیاست تهاجمی در مقابل تهدیدات دشمنان، حکومت مدینه باید برای یکسره نمودن مشکل قریش، هجومی همه جانبه به مکه را در دستور کار خود قرار می‌داد. برای حل مشکل حملات بدویان نیز باید همین عکس العمل صورت می‌پذیرفت و حمله گسترده‌ای علیه آنان ترتیب داده می‌شد. اخراج همه یهودیان از مدینه و کشتار آنان پیش از وقوع کنشی از سوی آنان، می‌توانست در راستای همین راه حل تهاجمی به اجرا گذاشته شود.



راه حل سوم و پایانی، اتخاذ سیاست بازدارنده در برابر دشمن بود؛ به این معنا که حکومت مدینه به تهدیدات قریش، پاسخ تهدیدآمیز دهد و در مقابل قدرت نمایی آنان قدرت نمایی کند. اتخاذ استراتژی تهاجمی در برابر حملات طوایف بدوی به واکنش جدی حکومت مدینه به این تعرضات و تعقیب و شکست محدود آنان برای تأمین امنیت اطراف مدینه می‌انجامید. هم چنین اتخاذ این سیاست، سبب اخراج یهود در مقابل پیمان‌شکنی احتمالی و قتل آنان در برابر خیانت‌های منجر به تهدید جان مسلمانان می‌شد و این راهکارها در پیمان‌نامه مدینه که در حکم قانون اساسی مدینه بود وجود داشت (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۵۷/۱) و همه قبایل یهودی آن را امضاء کرده و پذیرفته بودند. همچنین به این گونه موارد باید نقض عهد از سوی مشرکان را افزود. اجرای این استراتژی در قرآن نیز توصیه شده است: **﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾** (انفال: ۵۸). «هر گاه از قومی بیم خیانت در پیمان داشتی، تو هم مثل خودشان پیمانشان را لغو کن چرا که خداوند پیمان شکنان را دوست ندارد». پیامبر (ص) پس از نزول همین آیه در سال ۸ ق به سوی مکه لشکر کشی کرد. زیرا به دنبال پیمان صلح حدیبیه مقرر شده بود که هر قومی می‌تواند با هر یک از قریش و مسلمانان هم پیمان شود. از این رو بنی بکر به همپیمانی قریش و خزاعه به همپیمانی مسلمانان در آمدند. اما در سال هشتم هجری میان بنی بکر و خزاعه درگیری روی داد و قریش بنی بکر را علیه خزاعه یاری کردند. بدین ترتیب پیمان صلح از سوی قریش نقض شد و پیامبر اکرم (ص) علیرغم تلاش ابوسفیان بر دلجویی از پیامبر، به همراه ده هزار نفر روانه مکه شد (واقعی، ۱۴۰۹: ۷۹۲/۲). اگر استراتژی نظامی پیامبر (ص) در سیاست تدافعی خلاصه می‌شد هیچ‌گاه به واکنش ایشان و فتح مکه نمی‌انجامید.

مرحله پنجم تصمیم‌گیری: ارزیابی نتایج احتمالی راه‌حل‌ها؛ پیامدهای مطلوب و نامطلوب

ارزیابی نتایج احتمالی راه‌حل‌های ممکن، یکی از دشوارترین و مهم‌ترین مراحل تصمیم‌گیری است. زیرا از یک سو نیاز به درکی روشن از وضعیت موجود و امکانات و محدودیت‌ها دارد و از سوی دیگر نیازمند نوعی آینده‌نگری و پیش‌بینی احتمالی واکنش‌های طرف مقابل است. دقت کافی در نتایج احتمالی راه‌حل‌ها، تصمیم‌گیرنده را از برخی اقدامات منصرف و به برخی کنش‌های دیگر راغب می‌-

سازد. شایان تذکر است که تحلیل‌های این بخش از مطالب درباره روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در غزوات، مبتنی بر گمانه‌زنی‌های منطقی است و نباید پنداشته شود که پیامبر (ص) لزوماً این گونه به تحلیل موضوع پرداخته است؛ زیرا دست‌یابی به افکار و انگیزه‌خوانی در مطالعات تاریخی جایی ندارد. از سوی دیگر بسا ممکن است پیامدهای احتمالی دیگری نیز وجود داشته باشند که مد نظر پیامبر (ص) بوده‌اند اما چون در گزارش‌های تاریخی بازتاب نیافته‌اند ما از وجود آن‌ها بی‌اطلاع هستیم.

نخستین راه‌حل ممکن برای حکومت مدینه در مقابل تهدیدات سه گانه قریش، حملات طوایف بدوی و پیمان شکنی‌های یهودیان، اتخاذ سیاست نظامی تدافعی بود. این رویکرد می‌توانست پیامدهایی احتمالی به همراه داشته باشد. بی‌توجهی به تهدید بالقوه قریش و اکتفا به تدافع در برابر هجوم نظامی، سبب ضعیف قلمداد شدن حکومت مدینه (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶۸) و به تبع آن افزایش تحرکات قریش از طریق تحریک کردن بدویان برای حمله به مدینه و برقراری ارتباط پنهانی با یهودیان می‌شد. اگر این سیاست ادامه می‌یافت چه بسا اشرافیت قریش خیلی زودتر از اقدام اولیه خود در غزوه بدر کبری، علیه حکومت مدینه فعالیت نظامی گسترده‌ای را سازماندهی می‌کردند.

اتخاذ سیاست نظامی تدافعی در مواجهه با حملات بدوی‌ها نیز باعث ضعیف قلمداد شدن حکومت مدینه می‌شد. این امر، خود باعث تداوم حملات بدویان جهت غارت و کسب منافع اقتصادی بیش‌تر می‌شد و در طولانی مدت، احتمال اتحاد طوایف بدوی با یکدیگر برای هجوم به مدینه را افزایش می‌داد. چنین وضعیتی منجر به برهم خوردن آرامش روانی مردم مدینه و افزایش تبلیغات منافقین و نا امید شدن انصار از وضع موجود می‌شد.

برگزیدن سیاست تدافعی در مواجهه با پیمان شکنی‌های یهودیان، سبب می‌شد تا دولت مدینه در زمینه اعمال پیمان نامه مدینه که در حکم قانون اساسی بود ناتوان تلقی گردد و خیانت‌ها و نقض عهدهای یهودیان ادامه یابد. نتیجه غایی این امر، وارد شدن صدمات اقتصادی فراوان به مسلمانان و در مواردی مانند نبرد احزاب حتی تهدید کیان مدینه و جان مسلمانان می‌توانست باشد. ضمن این که ادامه نقض پیمان نامه مدینه توسط یهودیان و بی‌توجهی حکومت مدینه نسبت به تهدیدات آنان



(عطف به تحولات صورت گرفته در تاریخ صدر اسلام و کینه عمیق یهودیان نسبت به پیامبر اسلام) حتی می‌توانست سبب اتحاد قبایل یهود بر ضد مسلمانان گردد.

در مجموع، پیامد منطقی اتخاذ سیاست تدافعی در برابر تهدیدات سه گانه مذکور، در یک بعد کلی به ضعیف قلمداد شدن نظام مدینه و ادامه تهاجمات در همه اشکال آن منجر می‌شد که به نا امنی مدینه و تضعیف روحیه مسلمانان می‌انجامید (همانجا).

راه حل ممکن دوم، اتخاذ سیاست تهاجمی برای حل مشکلات سه گانه فوق بود. اما آیا نو مسلمانان آمادگی و توانایی لازم را به لحاظ نیرو، قوا و تجهیزات جنگی جهت اجرای استراتژی مزبور را داشتند؟ به عبارت دیگر اگر پیامبر (ص) به عنوان آغازگر جنگ شروع به نبرد می‌کرد و این استراتژی از سوی ایشان اعمال می‌شد؛ در این صورت، جهت پایان دادن به تهدید بالقوه قریش لازم بود در همان ابتدای هجرت، حمله نظامی به مکه صورت گیرد تا اشراف قریش کشته و یا وادار به تسلیم گردند. این راه حل، به علل زیر قابلیت اجرایی نداشت و عملی نبود. اولاً امکان حمله گسترده به مکه با توجه به امکانات محدود نظامی مسلمانان، غیر ممکن بود کافی است بدانیم مسلمانان در غزوه بدر، هفتاد شتر (ابن هشام، بی تا: ۶۱۳/۱) و فقط دو اسب داشتند (ابن کثیر، بی تا: ۲۶۰/۳). طبری آیه *وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَاَرْزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* (انفال: ۲۸). «و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید. می‌ترسیدید مردم شما را بربایند، پس خدا به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاسگزاری کنید» را که بر توانایی مادی اندک مسلمانان دلالت دارد، مربوط به همین غزوه دانسته است (الطبری، ۱۴۱۲: ۱۴۵/۹).

ثانیاً حتی اگر امکانات نظامی مسلمانان به آنان اجازه چنین اقدامی می‌داد؛ باز هم پیوندها و علقه‌های خونی و قبیله‌ای عمیق میان مسلمانان مهاجر و خویشان و بستگان قریشی آنان مانع از چنین اقدامی - می‌شد. روز فتح مکه، سعد بن عباده در حال ورود به این شهر، شعاری مبنی بر انتقام‌گیری از قریش سر می‌داد که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) دستور داد تا پرچم را از وی بگیرد (ابن هشام، بی تا: ۴۰۷/۲). زیرا با فرض محال اگر پیامبر (ص) اجازه کشتار مکیان را می‌داد احتمال تجدید تعصبات



قبیله‌ای و بازگشت به سنت ثار وجود داشت (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۵۲۸). ثالثاً و مهم‌تر اینکه حتی با این فرض که مسلمانان دارای تجهیزات نظامی کافی می‌بودند و پیوندهای خونی نیز مانعی برای برخورد نظامی آنان با قریش ایجاد نمی‌کرد؛ معیار پیامبر (ص) در ترویج مسالمت‌آمیز آموزه‌های توحیدی با کم‌ترین هزینه جانی و مالی برای مسلمانان و غیر مسلمانان، مانع از آن بود تا ایشان چنین تصمیمی را اتخاذ نمایند.

اتخاذ سیاست تهاجمی در مواجهه با بدویان نیز غیر ممکن بود زیرا چنانکه بیان شد؛ مسلمانان در آغاز امر، توان نظامی برای بسیج عمده نیروها را نداشتند. از سوی حتی اگر چنین توانی وجود می‌داشت به علت حملات پراکنده و نامنظم طوایف بدوی (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱؛ ابن هشام، بی تا: ۶۰۷/۱، ۴۶/۲) امکان مقابله منسجم و یکپارچه علیه آنان وجود نداشت.

پذیرش این راه حل برای پایان دادن به پیمان‌شکنی‌های احتمالی یهودیان نیز چیزی جز اخراج یا کشتار آنان قبل از انجام کنشی از سوی آنان نمی‌توانست باشد. این اقدام نه تنها مغایر با عقل سلیم و اخلاق انسانی بود بلکه با بندهای مندرج در پیمان‌نامه مدینه که در حکم قانون اساسی حکومت مدینه بود هم منافات داشت. با بررسی راه‌حل‌های ممکن و موجود فوق و پیامدهای احتمالی آن‌ها که در ضدیت با اهداف و معیارهای پیامبر اکرم (ص) طبیعی بود که این سیاست‌ها توسط ایشان اتخاذ نگردد.

هدف غایی پیامبر (ص) ابلاغ رسالت خویش و ترویج پیام توحیدی بود که با پاسخ‌خشن و تحرکات نظامی اشراف قریش مکی مواجه شده بود و بنابراین اتخاذ روش تدافعی به سود مسلمانان نبود. رویکرد بازدارندگی و پاسخ به تهدیدات، تنها راه منطقی بود که جامعه نوپای مسلمانان را مستحکم‌تر می‌کرد. پیامبر (ص) در مواجهه با بحران‌های سه‌گانه مزبور از این روش بهره‌گرفت زیرا خود آغازگر جنگ نبود و به پیمان‌هایی که میان خود و غیر مسلمانان بسته می‌شد همواره متعهد باقی می‌ماند. اما چنان که هر یک از طرفین نقض عهد می‌کرد پیامبر (ص) مطابق با شروط پیمان‌نامه اقدام به نبرد نظامی می‌کرد و یا هنگامی که جنگی از سوی غیر مسلمانان علیه مسلمین تدارک دیده می‌شد؛ ایشان خود را برای جنگ آماده می‌کرد. با قدری تسامح می‌توان مدعی شد سیاست نظامی پیامبر (ص)



از نوع بازدارنده بوده و ایشان فقط در شرایط پیشگفته و به عنوان آخرین راه حل، به عملیات نظامی متوسل می‌شد. سیاست نظامی بازدارنده می‌توانست بهترین پاسخ به تهدیدات قریش باشد و در مقابل قدرت‌نمایی آنان قدرت بالقوه خویش را آشکار نماید تا مانع از ادامه فشارها توسط اشرافیت قریش گردد. به این معنا که در وهله اول، امکان تهدید نظامی مستقیم و گسترده قریش در همان آغاز هجرت، کاهش می‌یافت زیرا قریش مکه مشاهده می‌کرد که در مقابل هر اقدامی بر ضد مدینه، مسلمانان واکنشی متناسب با آن از خود نشان می‌دهند.

اجرای سیاست بازدارندگی در مواجهه پیامبر (ص) با اشراف قریش مکه در غزوه بدر کبری و فتح مکه، قابل مشاهده است (سپهری، ۱۳۸۵: ۱۰۴). علت شکل‌گیری غزوه بدر کبری تهدید کاروان تجاری قریش از سوی حکومت مدینه بود که پاسخ نظامیان مکیان را به دنبال داشت و این امر به اعزام نیروی نظامی مسلمانان از مدینه به سوی منطقه بدر منجر شد (ابن هشام، بی تا: ۶۰۹/۱). سپهری در این باره می‌نویسد: «بنابراین آشکار است که اگر نیروهای جنگنده قریش به سوی مدینه نمی‌آمدند جنگ بدر به وقوع نمی‌پیوست. مسلمانان چاره‌ای نداشتند جز آنکه در مقابل سپاه خشمگین و مسلح قریش بایستند و گرنه می‌بایست درهای مدینه را به روی آنان می‌گشودند تا چنان که قصد داشتند برای همیشه به موجودیت مسلمانی خاتمه دهند. مسلم است که هیچ خرمندی نمی‌پذیرد به آسانی در مقابل دشمن ستمگر تسلیم شود مگر آن که هیچ راهی در مقاومت و دفاع از هستی خویش نداشته باشد» (سپهری، ۱۳۸۵: ۱۰۴). با این وجود باید توجه داشت که پیامبر (ص) به دستور خداوند در نبرد بدر سیاست تهاجمی را اتخاذ کرد. قرآن کریم به این مسأله اشاره کرده و تصریح نموده است هنگامی که قریش تصمیم گرفت که آغازگر نبرد نظامی علیه مسلمانان باشد؛ پیامبر (ص) مطابق با حکم الهی و با هدف نبرد و مقابله از مدینه خارج شد (انفال: ۷).

فتح مکه نیز به علت نقض پیمان حدیبیه توسط قریش بود؛ زیرا آنان با بنی بکر متحد شده و به خزاعه که هم پیمانان پیامبر (ص) در عهدنامه حدیبیه بودند تعرض نمودند (ابن هشام، بی تا: ۳۹۰/۲). اگر حکومت مدینه واکنشی نشان نمی‌داد، امکان نقض سایر مواد پیمان نامه توسط قریش افزایش می‌یافت و قبایل متحد مدینه در وفای به عهد حکومت مدینه در پشتیبانی از هم پیمانانش دچار تردید می‌شدند

(زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۵۲۶). توجه به این نکته که اموال و کالاهای مهاجرین در مدینه توسط اشراف قریش توقیف شده بود و آنان از تجارتي که حق طبيعي شان بود محروم گشته بودند نیز دلیلی بر آغاز جنگ و فشار از سوی اشراف قریش است (هیکل، بی تا: ۱۵۸).

علاوه بر موارد فوق، قریش از طریق تحریک طوایف بدوی و یهودیان، امنیت مدینه را تهدید می‌کرد و مدینه نیز متقابلاً با نا امن کردن راه تجاری مکه به سوی شام (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۳-۹؛ ابن هشام، بی تا: ۵۹۱/۱، ۵۹۵، ۵۹۸؛ ابن سعد، بی تا: ۷/۲-۴؛ الطبری، ۱۳۸۷: ۴۰۸/۲، ۴۹۲) بر اقتصاد مکه فشار وارد می‌کرد. به عبارت دیگر، مدینه در مقابل ایجاد مشکل امنیتی از سوی اشرافیت قریش برای آنان مشکل اقتصادی گسترده‌ای پدید آورد تا پاسخی محکم به اقدامات آنان داده باشد تا شاید آن‌ها از چنین اقداماتی دست بردارند. اعمال این راه حل از همه جهات برای حکومت مدینه مطلوب بود و در عین حال مغایرتی با هدف و معیارهای پیامبر (ص) نداشت.

برخی منابع اسلامی و غیر اسلامی، غارت کاروان‌های تجاری قریش را هدف اصلی غزوات و سرایای مسلمانان دانسته‌اند (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۱۱۳؛ لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۶۷) که چنین تفسیری نادرست است. هدف اصلی از انجام سرایا و غزوات، تأمین امنیت مدینه و تلاش برای تحکیم پایه‌های صلح و نه صرف اهداف اقتصادی بوده است. چنان که در یکی از سرایا با وجود آن که حمزه بن عبدالمطلب به کاروان سیصد نفری قریش دست یافت اما به دلیل وساطت مجدی بن عمرو جُهنی به آنان اجازه داد به مکه بازگردند (واقدی، ۱۴۰۹: ۹/۱؛ ابن هشام، بی تا: ۵۹۵/۱). مسأله دیگر ماهیت سرایا بود که فقط محدود به برخورد نظامی با قبایل بدوی نبود و شامل برخی اقدامات دیگر از قبیل عقد قرار داد (ابن هشام، بی تا: ۵۹۹/۱) و کسب اطلاعات از دشمن (واقدی، ۱۴۰۹: ۷۲۲/۲) و تبلیغ و دعوت به اسلام می‌شد (ابن هشام، بی تا: ۱۷۰/۲، ۱۸۵؛ واقدی، ۱۴۰۹: ۵۶۰/۲).

برخی مستشرقان، سیاست نظامی پیامبر (ص) را با هدف هجوم به کاروان‌ها و دست یابی به غنایم دانسته‌اند و این مسأله را در امتداد روحیه بادیه‌نشینی و غارت‌گری انصار (هیکل، بی تا: ۱۶۲) و ناشی از افزایش جمعیت مدینه تلقی کرده‌اند (موننگمری وات، ۱۳۴۴: ۱۱۱). اولاً اهالی مدینه، مانند اهل مکه نه بدوی و غارتگر بلکه یکجانشین و کشاورز بودند؛ ثانیاً اموال بسیاری از مهاجران توسط



مکیان توقیف و مصادره شده بود و صحیح‌تر آن است که اشراف قریش مکه، غاصب و غارتگر نامیده شوند (هیکل، بی تا: ۱۶۲). پیامبر اکرم (ص) با ارسال سرایا و تهدید کاروان‌های تجاری قریش، موجودیت سیاسی آنان را هدف گرفته بود زیرا قریش بدون تجارت، سیادت نداشت (خلیل، ۱۴۲۵: ۱۴۱).

شاید آنچه باعث سوء تفسیر مستشرقان از غزوات پیامبر اکرم (ص) شده باشد، معادل‌سازی نادرست برای اصطلاح «غزوه» باشد. در ذیل مدخل Ghazw در ویرایش دوم دایرةالمعارف The Encyclopaedia of Islam اصطلاح غزوه، معادل Raid و Incursion ترجمه شده است (Johnstone, 1983: 2/1055) که کلمه نخست در فارسی به معنای غارت کردن و هجوم بردن و کلمه دوم هم مطلق حمله و هجوم، معنا می‌شود. گایلوم که کتاب سیره رسول‌الله ابن اسحاق را به انگلیسی برگردانده است، همه غزوات پیامبر (ص) را به Raid ترجمه کرده است (Guillaum, 1955: 281, 285, 286, 360, 363, 449) نکته‌ای که می‌تواند نادرستی این تلقی را نشان دهد این است که غزوه، نوعی جهاد بوده است و اصطلاح جهاد، صرفاً به معنای جنگ و معادل کلمه عربی قتال نیست بلکه گام برداشتن در راه رضای خدا در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است (Fethullahgulen, 1998: 20) که یکی از این عرصه‌ها نیز دفاع از جان خویش در برابر حمله نظامی دشمن است. آنچه مسلم است پیامبر (ص) نبرد را به منظور حمایت از آزادی عقیده و تبلیغ پیام توحیدی اسلام و دفاع از نفس، ضروری می‌دانست (هیکل، بی تا: ۱۶۲). زیرا در سیاست بازدارندگی نیز اهدافی مانند برقراری امنیت و صلح را می‌توان بازجست.

به کارگیری سیاست نظامی بازدارنده در برابر حملات طوایف بدوی اطراف مدینه به چیزی جز انجام سریه‌هایی برای مقابله با آنان نمی‌انجامید. پیامبر اکرم (ص) با شروع حملات بدویان، به ارسال نیروی نظامی برای نبرد با آنها و حتی تعقیبشان مبادرت می‌کرد. سریه یا ارسال نیروی نظامی محدود به فرماندهی شخصی غیر از پیامبر اکرم (ص) برای مقابله با بدویان، بهترین راه مبارزه با نبردهای پراکنده و نامنظم بدویان بود (ضاهر وتر، ۱۳۷۴: ۲۲۲) و با فراری دادن آنان از وارد شدن صدمات اقتصادی به شهر جلوگیری می‌شد.



سریه‌هایی که توسط مسلمانان در راستای سیاست نظامی بازدارنده در مقابل طوایف بدوی انجام می‌گرفت باعث قدرت‌نمایی مدینه در مقابل آنان می‌شد و نشان می‌داد که حکومت مدینه توانایی پاسخ به هرگونه تجاوزی را دارد. بی‌تفاوتی حکومت مدینه در برابر حملات آن قبایل باعث قوت قلب آنان می‌شد و می‌توانست زمینه اتحاد آنان را برای حمله گسترده به مدینه فراهم کند (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۴۰۱) اما انجام سریه‌ها از تحقق این امر احتمالی نیز جلوگیری می‌کرد. شاهد این مسأله آن جاست که با آن که حکومت مدینه، پاسخ کافی به تهدیدات بدویان را داد اما باز هم در سال سوم هـ. ق حملات آنان به اوج خود رسید (همانجا). حال اگر پیامبر اکرم (ص) نسبت به حملات آنان بی‌تفاوت می‌بود واضح است که چه خطراتی می‌توانست موجودیت نظام مدینه و مردم آن را تهدید کند. ارسال سرایا و شکست و تعقیب بدویان، پیامی به دشمنان یهودی داخلی و قریش مکه بود و از فعالیت بیشتر آنان جلوگیری می‌کرد (هیکل، بی تا: ۱۶۲). به دلایل فوق، پیامبر (ص) برای مقابله با تهدیدات بدویان، همین راه حل را برگزید و به بهترین شکل ممکن آن را عملی کرد و به نتایج مطلوب آن نیز دست یافت.

اتخاذ سیاست نظامی بازدارنده در مقابل پیمان‌شکنی احتمالی یهودیان به این معنا بود که تا هنگامی که خیانت آنان محرز نشده است از سوی حکومت مدینه اقدامی صورت نپذیرد و در صورت نقض پیمان نامه مدینه، مطابق با مفاد همان پیمان نامه با آنان رفتار گردد. توصیه قرآن به اقدام مبتنی بر مقابله به مثل در صورت نقض پیمان در آیه ۵۸ سوره انفال که پیش از این ذکر شد، تأییدی بر همین اصل محسوب می‌شود. این مسأله سبب می‌شد تا توان سیاسی و نظامی حکومت مدینه برای یهودیان جلوه‌گر شود و جدیت حکومت اسلامی در برخورد با هرگونه تهدید امنیتی در داخل شهر را آشکار نماید. در بعد اقتصادی نیز با توجه به ارتباطات برخی سران قبایل یهودی با اشراف قریش، بی‌توجهی به این مسأله سبب وارد شدن آسیب اقتصادی به مدینه می‌شد. همچنین تسامح و تساهل نسبت به پیمان‌شکنی یهودیان، امکان اتحاد آنان را نیز فراهم می‌کرد و با توجه به جمعیت کثیر یهودیان مدینه و امکانات مالی آنان، این امر می‌توانست سبب شکل‌گیری خطر بزرگ داخلی برای مردم مدینه گردد.



پیمان شکنی یهودیان بارها به اثبات رسیده بود (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۱، ۳۶۳، ۴۴۱/۲، ۴۹۷؛ ابن هشام، بی تا: ۴۷/۲، ۱۹۰، ۲۱۴؛ ابن سعد، بی تا: ۲۱/۲، ۴۴، ۵۱) و پیامبر (ص) در موارد متعددی با رحمت اسلامی در مجازات‌های آنان تخفیف می‌داد. پیمان‌نامه مدینه تمام اهالی این شهر را صرف نظر از دینشان ملزم به دفاع در مقابل دشمن خارجی کرده بود (عجاج کرمی، ۱۴۲۷: ۸۶). یهودیان با اینکه مطابق بندهای این پیمان‌نامه، موظف به دفاع از مدینه با جان و مال خویش بودند اما کمترین اقدامی در دفاع نظامی از مدینه در هنگام هجوم دشمنان مکی انجام ندادند و با پیامبر (ص) همراهی نکردند (همانجا) این در حالی است که پیمان‌نامه مدینه، یک جانبه تنظیم نشده و منافع یهودیان نیز در آن لحاظ شده بود (عربی، ۱۳۸۳: ۲۲۵/۲). برای مثال، مسلمانان ملزم به کمک مالی به یهودیان بودند و حق دفاع از دشمن آنان را نداشتند و یهودیان می‌توانستند به غیر قریشی‌ها و کفار حربی، امان دهند و با آنان مصالحه نمایند (ابن هشام، بی تا: ۵۰۳/۱-۵۰۲).

مرحله ششم تصمیم‌گیری: گزینش بهترین راه حل؛ اتخاذ استراتژی نظامی بازدارنده

پنج مرحله نخست تصمیم‌گیری صحیح، ناظر به مسائل ذهنی و تحلیل و احتمالات است و جمع بندی همه این مراحل به گزینش بهترین راه حل می‌انجامد. گام ششم تصمیم‌گیری، عملیاتی کردن همه تفسیرها و پیش بینی‌ها بر اساس امکانات و محدودیت‌های موجود است. اقداماتی که یک مدیر و تصمیم‌گیر در جهت رفع مشکل یا مشکلات انجام می‌دهد به ارزیابی‌های پیشینی وی در مراحل مختلف تصمیم‌گیری بازمی‌گردد. به بیان دیگر، مرحله ششم تصمیم‌گیری می‌تواند به مثابه بازتاب و نمود عینی ذهنیات و برنامه ریزی‌های تصمیم‌گیرنده تلقی شود. سیره پیامبر (ص) در مسائل نظامی و تعیین استراتژی‌ها از ابعاد الهی برخوردار بوده است و به این جهت، روش تصمیم‌گیری ایشان با تصمیم‌گیری‌های سایر مدیران و حاکمان، تفاوت ماهوی دارد. پیامبر (ص) در دوره مدنی با تکیه بر وحی الهی و تحلیل شرایط موجود، اتخاذ سیاست نظامی بازدارنده را به عنوان بهترین راه حل برگزید. هدف و معیارهای پیامبر (ص) و شرایط حاکم بر مناسبات میان حکومت مدینه و اشرافیت قریش در این دوره، سبب اتخاذ استراتژی مذکور از سوی ایشان شد. بنابراین پیامبر (ص) با برگزیدن این راه

حل، توان سیاسی- نظامی حکومت مدینه را تثبیت کرد و زمینه تحقق هدف اصلی که ترویج پیام توحیدی اسلام بود را فراهم نمود.

نتیجه گیری

در این پژوهش روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در غزوات دوره مدنی مورد بررسی قرار گرفت. یک تصمیم‌گیری صحیح در نظریه تصمیم‌گیری عقلایی در علم مدیریت در شش مرحله صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از مراحل تشخیص مشکل، تحلیل مشکل، تعیین هدف و معیار برای تصمیم‌گیری، ارائه راه‌حل‌های ممکن، ارزیابی نتایج احتمالی راه‌حل‌ها و سپس برگزیدن بهترین راه حل است. شواهد نشان می‌دهد که می‌توان روش تصمیم‌گیری پیامبر (ص) در تعیین استراتژی نظامی حکومت مدینه را با استفاده از نظریه تصمیم‌گیری عقلایی تبیین کرد. هدف و معیارهای پیامبر (ص) و شرایط حاکم بر مناسبات میان حکومت مدینه و اشرافیت قریش در دوره مدنی، سبب اتخاذ استراتژی نظامی بازدارنده از سوی ایشان شد. اگر چه سیاست تدافعی در مواردی اندک از سوی پیامبر (ص) اتخاذ شده بود؛ چنان که در جنگ احد و خندق ناگزیر به دفاع از مدینه شد تا تهاجم مشرکان را دفع کند؛ اما چنانچه آن حضرت در تمام عملیات نظامی، سیاست تدافعی اتخاذ می‌کرد جز ضعف و سقوط احتمالی حکومت مدینه نتیجه‌ای دیگر نمی‌توانست به همراه داشته باشد. اگر سیاست نظامی تهاجمی از سوی پیامبر (ص) اتخاذ شده بود سبب می‌شد تا ایشان پیش از ابلاغ رسالت خویش و یا پیش از نقض عهد و پیمان از سوی معارضان، اقدام به آغاز جنگ کند؛ در حالی که چنین شیوه‌ای خارج از سیره نبوی و اهداف رسالت ایشان بوده است. از این رو پیامبر (ص) در مقابل سیاست تهاجمی قریش، بدویان و یهودیان، سیاست نظامی بازدارنده را در پیش گرفت و توانست حکومت اسلامی مدینه و مسلمانان را در موضع قدرت قرار دهد. روند حوادث نشان می‌دهد که پیامبر (ص) علیرغم امکانات مالی و نیروی انسانی مشرکان، یهودیان و همچنین تاخت و تاز و غارتگری‌های بدویان، توانست با اتخاذ مانورهای نظامی، گشتی‌های رزمی و شناسایی و مقابله با جریان‌های معارض و جهاد علیه آنان، توان نظامی مسلمانان را در معرض نمایش مخالفان بگذارد. بدیهی است در صورتی که پیامبر (ص) در سطح



کلان فقط به سیاست نظامی تدافعی یا جهاد دفاعی بسنده می‌کرد، نه تنها به نابودی حاکمیت اسلامی مدینه بلکه به تضعیف مسلمانان و سپس تسلط مشرکان و اندیشه آنان بر شبه جزیره عربستان می‌انجامید.

منابع

قرآن کریم

ابن سعد (بی تا). *الطبقات الكبرى*، بیروت: دارالفکر.

ابن کثیر (بی تا). *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر.

ابن هشام (بی تا). *السیرة النبویة*، بیروت: دارالمعرفه.

استرآبادی، احمدین تاج الدین (۱۳۷۴). *آثار احمدی (تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار)*، تهران: میراث مکتوب.

الوانی، مهدی (۱۳۷۷). *مدیریت عمومی*، تهران: نشر نی.

باقری، سمیه و لیلا محمدی بخش (۱۳۹۲). «اخلاق نظامی پیامبر (ص) در جنگ»، *مجله بصیرت و تربیت اسلامی*، س ۱۰، ش ۲۶.

بروکلمان، کارل (۱۳۴۶). *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ ق). *دلائل النبوة و معرفة احوال اصحاب الشریعة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

جمشیدی، حسن و نرگس تنهایی (۱۳۸۸). «اقدامات تأمینی و نظامی پیامبر (ص)»، *مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۷۵.

خلیل، عمادالدین (۱۴۲۵ ق). *دراسة فی السیرة*، بیروت: دارالفنائس.

رضاپور، یوسف (پاییز ۱۳۷۶). «الگوی تصمیم‌گیری در مدیریت علمی و مدیریت اسلامی»، *مجله*

دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۶۴.



- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷). تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت.
- سپهری، محمد (۱۳۸۵). «سیاست نظامی رسول خدا (ص)»، مجله پژوهش‌های تاریخی اسلام و ایران، ش ۱.
- سهیلی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ ق). روض الأنف فی شرح السیره النبویه، بیروت: احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ظاهر وتر، محمد (۱۳۷۴). مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر، ترجمه اصغر قائدان. تهران: نشر صریح.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). اصول علم سیاست، تهران: دانشگاه پیام نور.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: موسسه آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- _____ (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- عبدالعزیز بن ادريس، عبدالله (۱۳۸۶). جامعه مدینه در عصر نبوی، ترجمه شهلا بختیاری. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- عجاج کرمی، احمد (۱۴۲۷ ق). الإدارة فی عصر الرسول، قاهره: دارالسلام.
- عربی، حسین علی (۱۳۸۳). تاریخ تحقیقی اسلام، قم: مؤسسه امام خمینی.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۶). «دانش مداری در نظام کنش دفاعی پیامبر (ص)»، مجله دانشگاه اسلامی، س ۱۱، ش ۱.
- قائدان، اصغر (۱۳۸۵). «مدیریت و رهبری پیامبر (ص) در عرصه‌های نظامی» فصلنامه مطالعات بسیج، س ۹، ش ۳۱.



- قوام وشنه‌ای (۱۴۲۴ ق). محمد، *حیاء النبى و سیرته*، قم: اسوه.
- لاپیدوس، ایرا. م (۱۳۸۱). *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: اطلاعات.
- محمدی ری شهری، محمد و دیگران (۱۴۲۹ ق). *حکم النبى الاعظم (ص)*، قم: دارالحدیث.
- منطقی، محسن (پاییز ۱۳۹۰). «نقش نگرش‌های اسلامی در فرآیند تصمیم‌گیری»، *مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، س ۱، ش ۲.
- وات، موننگمری (۱۳۴۴). *محمد پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه اسماعیل والی زاده. تهران: اسلامیه.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). *المغازی*، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی.
- هیكل، محمد حسین (بی تا). *حیاء محمد*، بی جا: بی نا.
- یعقوبی، ابن واضح (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.
- Fethullahgulen, M, (1998). **Prophet Muhammad as Commander**, Ismir: Kaynak.
- Guillaum, A, (1955). **The Life of Muhammad a Translation of Ishaq's Sirat Rasul Allah**, London: Oxford University Press.
- Johnstone, T.M, (1983). "Ghazw", **The Encyclopaedia of Islam**, 2nd reprint, Leiden: E.J. Brill. volume2.